

سرویس خارجی-

از ۱۷ اکتبر، اسرائیل با حدود ۴۰۰۰۰ سرباز جنگی به شمال غزه حمله کرده و منطقه کوچکی را با یکی از شدیدترین بمباران‌های تاریخ شکسته است. در نتیجه نزدیک به دو میلیون نفر خانه‌های خود را ترک کرده‌اند. به گفته وزارت بهداشت غزه، بیش از ۱۵۰۰۰ غیرنظامی (از جمله حدود ۶۰۰۰ کودک و ۵۰۰۰ زن) در این حملات کشته شده‌اند و وزارت امور خارجه ایالات متحده پیشنهاد کرده است که تلفات واقعی ممکن است حتی بیشتر باشد. اسرائیل بیمارستان‌ها و آمبولانس‌ها را بمباران کرده و حدود نیمی از ساختمان‌های شمال غزه را ویران کرده است. این رژیم تقریباً تمام آب، تحویل مواد غذایی

و تولید برق را برای ۲/۲ میلیون نفر از ساکنان غزه قطع کرده است. با هر تعریفی، این کمپین به عنوان یک عمل بزرگ مجازات جمعی علیه غیرنظامیان به حساب می‌آید.

حتی در حال حاضر، با پیشروی بیشتر نیروهای اسرائیلی در جنوب غزه، هدف دقیق این رویکرد اسرائیل چندان روشن نیست. اگرچه رهبران اسرائیل ادعا می‌کنند که حماس را به تنهایی هدف قرار می‌دهند، اما عدم تبعیض آشکار، پرسش‌های واقعی را در مورد اینکه دولت واقعاً چه می‌خواهد، ایجاد می‌کند. آیا اشتیاق اسرائیل برای در هم شکستن غزه محصول همان بی‌کفایتی است که منجر به شکست گسترده ارتش اسرائیل در مقابله با حمله حماس در ۷ اکتبر شد، برنامه‌هایی که بیش از یک سال قبل به دست مقامات نظامی و اطلاعاتی اسرائیل رسید؟ آیا ویران کردن شمال غزه و اکنون جنوب غزه مقدمه‌ای برای فرستادن کل جمعیت این سرزمین به مصر است، همان‌طور که در «مطالعه مفهومی» ارائه‌شده توسط وزارت اطلاعات اسرائیل پیشنهاد شده است؟

هدف نهایی هرچه که باشد، ویرانی جمعی اسرائیل از غزه مشکلات اخلاقی عمیقی را ایجاد می‌کند. اما حتی اگر صرفاً از منظر استراتژیک قضاوت شود، رویکرد اسرائیل محکوم به شکست است- و در واقع، در حال حاضر شکست خورده است. مجازات گسترده غیرنظامیان ساکنان غزه را متقاعد نکرده است که از حمایت حماس دست بردارند. برعکس، این فقط باعث افزایش خشم در میان فلسطینی‌ها شده است. همچنین این کمپین در از بین بردن گروهی که ظاهراً هدف قرار گرفته بود، موفق نبوده است. بیش از پنجاه روز جنگ نشان می‌دهد که در حالی که اسرائیل می‌تواند غزه را نابود کند، نمی‌تواند حماس را نابود کند. در واقع، این گروه ممکن است در حال حاضر قوی‌تر از قبل باشد.

اسرائیل به سختی اولین ارزیابی نیست که با ايمان بیش از حد به جادوی نیروی هوایی اشتباه می‌کند. تاریخ نشان می‌دهد که بمباران گسترده مناطق غیرنظامی تقریباً هرگز به اهداف خود نمی‌رسد. اگر اسرائیل به این درس‌ها توجه می‌کرد و به حمله ۷ اکتبر با حملات جراحی علیه رهبران و

زیرساخت‌های نظامی حماس، مانند آنچه که هست، حتی پس از عملیات‌های بسیار تحسین‌شده علیه بیمارستان الشفاء، که ارتش اسرائیل ادعا می‌کرد حماس از آن به‌عنوان پایگاه عملیاتی استفاده می‌کرد، به‌طور معناداری برچیده نشده است. همان‌طور که ویدئوهای منتشر شده توسط نیروهای دفاعی اسرائیل نشان می‌دهد، اسرائیل ورودی‌های بسیاری از تونل‌های حماس را تصرف کرده و ویران کرده است، اما این تونل‌ها در نهایت

جنگ، سخت‌تر بچنگند. با توجه به اتفاقاتی که در زمانی که نازی‌ها همین تاکتیک را امتحان کردند، این شکست نباید چندان تعجب‌آور می‌بود. بلیتز، بمباران لندن و سایر شهرهای بریتانیا در سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱، بیش از ۴۰۰۰۰ نفر را کشت، و با این حال، وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا از تسلیم شدن خودداری کرد. در عوض، او از تلفات غیرنظامی ناشی از آن استفاده کرد تا جامعه را برای فداکاری‌های لازم برای پیروزی جمع کند. بلیتز به جای از بین بردن روحیه، انگیزه بریتانیا را برای سازماندهی تلاشی چندساله- با متحدان ایالات متحده و شوروی- برای ضدحمله و در نهایت تسخیر کشوری که آنها را بمباران کرده بود، برانگیخت.

در واقع، هیچ‌گاه در تاریخ، بمباران باعث نشده است که جمعیت مورد نظر علیه دولت خود شورش کنند. ایالات متحده چندین بار این تاکتیک را امتحان کرده است، اما هیچ فایده‌ای نداشته است. در طول جنگ کره، ۹۰درصد تولید برق در کره شمالی را نابود کرد. در جنگ ویتنام، تقریباً به همان اندازه برق را در ویتنام شمالی از بین برد. و در جنگ خلیج‌فارس، حملات هوایی ایالات متحده ۹۰درصد تولید برق در عراق را مختل کرد، اما در هیچ‌یک از این موارد جمعیت افزایش نیافته است.

یک کمپین تولید ضد

این الگوی تاریخی در غزه در حال تکرار است. با وجود نزدیک به دو ماه عملیات نظامی سنگین- که عملاً توسط ایالات متحده و سایر نقاط جهان مهار نشده بود- اسرائیل تنها به نتایج حاشیه‌ای دست یافته است. با هر معیار معناداری، این کارزار حتی به

اشاره: «رابرت پیپ»، استاد علوم سیاسی و مدیر پروژه امنیت و تهدیدات دانشگاه شیکاگو و نویسنده کتاب «بمباران برای پیروزی: نیروی هوایی و اجبار در جنگ»، در مقاله‌ای که چند روز پیش (۶ دسامبر ۲۰۲۳/ ۱۵ آذر ۱۴۰۲) در «فارین افروز» با عنوان «کارزار بمباران نافرجام اسرائیل در غزه؛ مجازات دسته‌جمعی حماس را شکست نمی‌دهد» نوشت به مسائلی پرداخت که در عنوان این گزارش آمده است. او در این مقاله از شکست‌های رژیم آپارتاید اسرائیل پس از عملیات طوفان الاقصی نوشت و توضیح داد که چرا پروژه شکست‌خورده «دو کشور» به عنوان راه‌حل مسئله فلسطین مشکل دارد و چطور این راه‌حل تنها راه شکستن مقاومت می‌تواند باشد. در هنگام خواندن این مقاله باید توجه داشت که این نوشته به قلم یک آمریکایی دارای تعلق به ادبیات و اهداف سیاسی کلان دولت آمریکا است که در فضایی غیر از فضای فکری و ارزشی ماست نباید از آن همسویی کامل با خود را طلب کرد؛ اما این مقاله حاوی نکات جالب توجه زیادی است و از باب «خوش‌تر آن باشد که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران» خواندن آن مفید خواهد بود و نشان می‌دهد شکست‌های رژیم صهیونیستی چقدر عیان شده است که حتی فارین افروز هم از آن می‌گوید.



استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو می‌گوید

آخرین شهرک‌ها در سال ۲۰۰۵ حذف شدند. رشد جمعیت یهودی در سرزمین‌های فلسطینی عامل اصلی در دامن زدن به درگیری است. در سال‌های بلافاصله پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۷، تعداد کلی یهودیان ساکن کرانه باختری و غزه تنها به چند هزار نفر می‌رسید. روابط اسرائیل و فلسطین عمدتاً هماهنگ بود. هیچ حمله انتحاری فلسطینی‌ها و تعداد کمی از هر نوع حمله در این دوره رخ داده است. اما اوضاع پس از روی کار آمدن دولت جناح راست به رهبری حزب لیکود در سال ۱۹۷۷ تغییر کرد و نوید یک توسعه عمده شهرک‌ها را داد. تعداد شهرک‌نشینان افزایش یافت- از حدود ۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۷

۲۴۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۳ و به ۱۱۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۳. تا سال ۲۰۲۲، حدود ۵۰۰۰۰۰ شهرک‌نشین اسرائیلی یهودی در سرزمین‌های فلسطینی زندگی می‌کردند، به استثنای یهودیان ۳۰، که در آن قدس شرقی ساکن بودند. با رشد شهرک‌ها، هماهنگی نسبی بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها از بین رفت. ابتدا ایجاد حماس در سال ۱۹۸۷ و سپس انتفاضة اول ۱۹۸۷-۱۹۹۳، انتفاضة دوم ۲۰۰۰-



همه سازمان‌های بین‌المللی و همه طرف‌های فلسطینی- است که مایل به پذیرش این اهداف هستند.

این گام‌های سیاسی به دور از بی‌ربط بودن به تلاش‌های نظامی اسرائیل علیه حماس، یک کمپین پایدار و بسیار هدفمند برای کاهش تهدید کوتاه‌مدت حملات از سوی این گروه را تقویت می‌کند. مبارزه با تروریسم مؤثر از اطلاعات مردم محلی سود می‌برد، که اگر این جمعیت امید به جایگزینی سیاسی واقعی برای گروه تروریستی داشته باشد، به احتمال زیاد به دست می‌آید. در واقع، در درازمدت، تنها راه شکست حماس ایجاد شکاف سیاسی بین آن و مردم فلسطین است. اقدامات یکجانبه اسرائیل که نشانه

تعهد جدی به آینده‌ای جدید است، به‌طور قطع چارچوب و پویایی در روابط اسرائیل و فلسطین را تغییر می‌دهد و به فلسطینی‌ها یک جایگزین واقعی برای حمایت از حماس و خشونت می‌دهد. اسرائیلی‌ها به نوبه خود امنیت بیشتری خواهند داشت و دو طرف در نهایت در مسیر صلح قرار خواهند گرفت. البته دولت فعلی اسرائیل هیچ نشانه‌ای از پیگیری این طرح را نشان نمی‌دهد. با این حال، این می‌تواند تغییر کند، به خصوص اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد از نفوذ خود استفاده کند. به عنوان مثال، کاخ سفید می‌تواند فشار خصوصی بیشتری بر دولت نتانیاها اعمال کند تا از حملات بی‌رویه در کمپین هوایی جلوگیری کند.

اما شاید مهم‌ترین گامی که واشنگتن اکنون می‌تواند بردارد آغاز یک بحث عمومی بزرگ درباره رفتار اسرائیل در غزه باشد، بحثی که به استراتژی‌های جایگزین اجازه می‌دهد تا عمیقاً مورد بررسی قرار گیرند و اطلاعات عمومی غنی را برای آمریکایی‌ها، اسرائیلی‌ها و... مردم در سراسر جهان عواقب آن را برای خود ارزیابی کنند.

کاخ سفید می‌تواند ارزیابی‌های دولت آمریکا را درباره تأثیری که عملیات نظامی اسرائیل در غزه بر حماس و غیرنظامیان فلسطینی می‌گذارد، منتشر کند. کنگره می‌تواند جلسات استماع یا محوریت یک سؤال ساده بر گزار کند: آیا این کمپین بیشتر از کشتن تروریست‌ها تولید می‌کند؟ شکست رویکرد فعلی اسرائیل روزه‌روز آشکارتر می‌شود. بحث عمومی پایدار در مورد این واقعیت، همراه با بررسی جدی جایگزین‌های هوشمند، بهترین فرصت را برای متقاعد کردن اسرائیلی به انجام آنچه در نهایت در راستای منافع ملی خود است، فراهم می‌کند.

این مهاجمان است. متوجه شدم که صدها تروریست انتحاری سکولار وجود دارد. در واقع، رهبر جهان در تروریسم انتحاری در آن دوره ببرهای تأمیل بود، یک گروه آشکارا ضد مذهبی و مارکسیستی در سریلانکا که حملات انتحاری بیشتری نسبت به حماس یا جهاد اسلامی فلسطین- دو گروه مرکب تروریستی فلسطینی- انجام داد. وجه مشترک ۹۵درصد از تروریست‌های انتحاری در پایگاه داده من این بود که آنها در حال مقابله با

یک اشغال نظامی بودند که قلمروهایی را که آنها وطن خود می‌دانستند کنترل می‌کردند. از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۵، حماس و دیگر گروه‌های تروریستی فلسطینی بیش از ۱۵۰ حمله انتحاری انجام دادند که حدود ۱۰۰۰ اسرائیلی را کشتند. تنها زمانی که اسرائیل نیروهای نظامی خود را از غزه خارج کرد، این گروه‌ها تقریباً به‌طور کامل این تاکتیک را کنار گذاشتند.

از آن زمان، تعداد فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری ۵۰درصد افزایش یافته است و در درازمدت کنترل این سرزمین‌ها را برای اسرائیل سخت‌تر می‌کند. دلایل زیادی وجود دارد که فکر کنیم اشغال مجدد نظامی اسرائیل در غزه- به گفته نتانیاها برای مدت

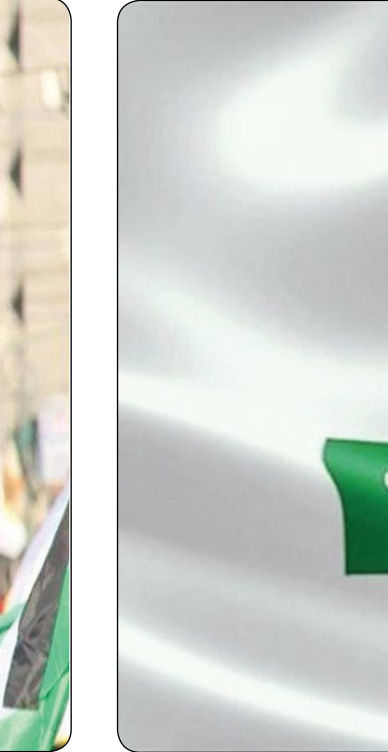
برای اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها منجر خواهد شد. این تنها رویکرد عملی است که واقعاً حماس را تضعیف می‌کند و اسرائیلی می‌تواند و باید به‌طور یکجانبه با طرحی به پیش برود و قبیل از مذاکره با فلسطینی‌ها به تنهایی گام‌هایی بردارد. هدف باید احیای روندی باشد که از زمان شکست آخرین مذاکرات در سال ۲۰۰۸، یعنی ۱۵ سال پیش، خاموش بوده است. برای روشن بودن، اسرائیل باید این رویکرد سیاسی را بسا رویکرد نظامی همراه کند و در عملیات محدود و مستمر علیه رهبران حماس و جنگجویان مسئول جنایات ۷ اکتبر شرکت کند. اما این رژیم باید عنصر سیاسی استراتژی را اکنون اتخاذ کند، نه بعد. اسرائیل نمی‌تواند منتظر بماند تا پس از مدتی افسانه‌ای که حماس تنها با قدرت نظامی شکست بخورد.

کسانی که شک دارند که راه‌حل دوکشوری می‌تواند به نتیجه‌ای دست یابد، درست می‌گویند که از سرگیری فوری مذاکرات نامعمولی- به موج جدید و شاید بزرگ‌تری از حملات انتحاری علیه غیرنظامیان اسرائیلی منجر خواهد شد.»

قسم، از ۱۱ اکتبر تا ۲۲ نوامبر هر هفته نزدیک به ۲۰۰ ویدئو و پوستر را از طریق آن کانال منتشر کرده است.

زمین برای صلح

تنها راه برای شکست پایدار حماس، حمله به رهبران و مبارزان آن و جدا کردن آنها از مردم اطراف است. با این حال، گفتن این کار آسان‌تر از انجام آن است، به ویژه از آنجایی که حماس مستقیماً از جمعیت محلی به جای خارج از کشور، صفوف خود را جذب می‌کند.



در واقع، شواهد نظرسنجی نشان می‌دهد که عملیات‌های نظامی اسرائیل تا چه اندازه تروریست‌ها را بیشتر از کشتن آنها تولید می‌کند. در نظرسنجی ۱۴ نوامبر از فلسطینیان در غزه و کرانه باختری که توسط جهان عرب برای تحقیق و توسعه انجام شد، ۷۶درصد از پاسخ‌دهندگان گفتند که حماس را مثبت می‌بینند.



از آن زمان، تعداد فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری ۵۰درصد افزایش یافته است و در درازمدت کنترل این سرزمین‌ها را برای اسرائیل سخت‌تر می‌کند. دلایل زیادی وجود دارد که فکر کنیم اشغال مجدد نظامی اسرائیل در غزه- به گفته نتانیاها برای مدت

یا سایر گروه‌های فلسطینی هستند که به دنبال هدف قرار دادن اسرائیل و غیرنظامیان آن هستند. این نتیجه خردسای تاریخ را نیز تقویت می‌کند. برخلاف عقل مرسوم، بیشتر تروریست‌ها شغل خود را به دلیل مذهب یا ایدئولوژی انتخاب نمی‌کنند، اگرچه برخی قطعاً این کار را انجام می‌دهند. در عوض، بیشتر افرادی که تروریست می‌شوند، این کار را به این دلیل انجام می‌دهند که زمین آنها در حال بلند شدن است. برای دهه‌ها، من افراطی‌ترین تروریست‌ها- تروریست‌های انتحاری- را مطالعه کرده‌ام و متوجه شدم که ۴۲ نفر که از سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۳ در مأموریت‌هایی برای کشتن دیگران در اقدامات تروریستی خود را کشتند، بزرگ‌ترین مطالعه جمعیت‌شناختی

می‌توانند تعمیر شوند، همان‌طور که در هله اول ساخته شده‌اند. مهم‌تر از آن، به نظر می‌رسد رهبران و جنگجویان حماس تونل‌ها را قبل از ورود نیروهای اسرائیلی به آنها رها کرده‌اند، به این معنی که مهم‌ترین زیرساخت این گروه- جنگجویان آن- زنده مانده است. حماس یک مزیت نسبت به نیروهای اسرائیلی دارد: می‌تواند به راحتی جنگ را رها کند، با جمعیت غیرنظامی آمیخته شود و دوباره با شرایط مطلوب‌تری زندگی کند. به همین دلیل است که عملیات زمینی در مقیاس وسیع اسرائیل نیز محکوم به شکست است. به‌طور گسترده‌تر، کارزار نظامی اسرائیل کنترل حماس بر غزه را عمیقاً تضعیف نکرده است. اسرائیل تنها یکی از حدود ۲۴



گروگان گرفته شده در حمله ۷ اکتبر را نجات داده است. تنها گروگان‌های آزاد شده دیگر توسط حماس آزاد شده‌اند که نشان می‌دهد این گروه همچنان کنترل جنگجویان خود را در دست دارد. با وجود کمبود برق در مقیاس بزرگ و ویرانی‌های گسترده در سراسر غزه، حماس همچنان به بخش فیلم‌های تبلیغاتی که جنایات غیرنظامیان توسط نیروهای اسرائیلی و نبردهای شدید بین جنگجویان حماس و سربازان اسرائیلی را نشان می‌دهد، ادامه می‌دهد. تبلیغات این گروه به‌طور گسترده در شبکه پیام‌رسان تلگرام توزیع می‌شود، جایی که کانال آن بیش از ۶۲۰۰۰۰ مشترک دارد. بر اساس شمارش پروژه امنیت و تهدیدات دانشگاه شیکاگو (که من آن را هدایت می‌کنم)، شاخه نظامی حماس، گردان‌های



شکست جزئی حماس منجر نشده است. عملیات هوایی و زمینی اسرائیل به کشته شدن ۵۰۰۰ جنگجوی حماس (به گفته مقامات اسرائیلی) از مجموع حدود ۳۰۰۰۰ نفر رسیده است. اما این تلفات به‌طور قابل توجهی خطر غیرنظامیان اسرائیلی را کاهش نمی‌دهد، زیرا همان‌طور که حملات ۷ اکتبر ثابت کرد، تنها به چند صد جنگجوی حماس نیاز است تا جوامع اسرائیلی را ویران کنند. بدتر از آن، مقامات اسرائیلی همچنین اعتراف می‌کنند که این عملیات نظامی دو برابر بیشتر از جنگجویان حماس غیرنظامیان را می‌کشد. به عبارت دیگر، اسرائیل تقریباً به‌طور قطع بیش از کشتار تروریست‌ها تولید می‌کند، زیرا هر غیرنظامی کشته شده خانواده و دوستانی خواهد داشت که مشتاق هستند برای انتقام به حماس بپیوندند.